

بررسی رابطه تفکر انتقادی و میزان و زمینه تبعیت از گروه‌های مرجع دینی در بین دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه‌های تهران

فاطمه عموعبداللهی^۱

خدیدجه سفیری^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۴/۸/۱۳

چکیده

حضور روحانیت در عرصه‌های مختلف زندگی دینی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران هم با مبانی نظری اسلامی (با تکیه بر امامت و ولایت) مشروعیت یافته و هم بر بستری از ضرورت تاریخی توجیه شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که منزلت روحانیون پس از انقلاب اسلامی به‌خصوص در بین جوانان دچار تغییراتی شده است. با توجه به قوت گرفتن رویکردهای نقدانه در نظام آموزشی کشور و گسترش تفکر انتقادی، در این مقاله بر آنیم که با روش کمی پیمایش به بررسی رابطه تفکر انتقادی و میزان تبعیت از روحانیت در بین دانشجویان بپردازیم. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی تهران در سه دانشگاه الزهرا، دانشگاه امام صادق (ع) و دانشگاه شهیدبهشتی تشکیل می‌دهد. نمونه آماری نیز با استفاده از فرمول کوکران و با نمونه‌گیری متناسب با حجم ۳۷۰ نفر انتخاب شدند. نتایج حاکی از آن است که بین تفکر انتقادی و میزان تبعیت از روحانیت رابطه معناداری وجود ندارد. اما خرده‌مقیاس‌های کنجکاو و ذهن باز رابطه‌ای منفی با تبعیت از روحانیت دارد و حقیقت‌جویی رابطه مثبتی با تبعیت از روحانیت دارد. همچنین بر اساس نتایج کسب‌شده بین تفکر انتقادی و مراجعه دانشجویان به متخصصان دینی غیرروحانی رابطه مثبتی وجود دارد.

کلیدواژه: روحانیت، تفکر انتقادی، واقعیت اجتماعی، جامعه‌شناسی معرفت

روحانیون به‌عنوان نمایندگان و کارگزاران دین اسلام همواره در نظام فرهنگی اجتماعی جامعه ایران دارای منزلت بوده‌اند. حضور روحانیت در عرصه‌های مختلف زندگی دینی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران و در واقع اداره امور توسط آنان هم با مبنای نظری اسلامی (با تکیه بر امامت و ولایت) مشروعیت یافته و هم بر بستری از ضرورت تاریخی توجیه شده است. باید توجه داشت که از یک سو اتصال این گروه به دین و سنت، با توجه به اهمیت کارکردی و جوهری دین در جوامع، و از سوی دیگر حضورشان در سیاست و حکومت ایران، لزوم بررسی نگرش‌های مردم به این قشر را روشن می‌سازد.

بررسی‌های تاریخی در چند دهه اخیر نشان می‌دهد که روحانیون تا پیش از انقلاب یکی از سه رکن اصلی نیروی شهری در ایران را تشکیل می‌دادند (شجاعی زند، ۱۳۸۲؛ رحمانی، ۱۳۹۲). روحانیون به‌عنوان عالمان و عاملان به دین در ابعاد مختلف دینداری، از آموزش در اصول و فروع دین - به‌خصوص با توجه به اهمیت اعمال و مناسک دینی نزد مردم - تا هدایت در طی طریق به رستگاری و عرفان، نقشی بسزا ایفا می‌کردند. این نفوذ در مسائل اجتماعی و سیاسی نیز وجود داشته است. بعد از انقلاب اسلامی علاوه بر مطالبات دینی، این گروه، در رسیدگی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی مردم و اداره امور در عرصه سیاسی مانند نظام گزینش کارگزاران، انتصاب‌ها و انتخاب‌ها و... نیز نمودی عینی داشتند؛ که همه این امور ریشه در اعتماد سنتی مردم به روحانیت داشت که مردم را به اموری رهنمون می‌کرد که مورد تأیید روحانیت بود (اشتریان، ۱۳۸۸). با سیطره سنت و مذهب بر ذهن افراد که شناخت آنها را از تمامی امور تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌داد (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۰)، متولیان نهاد دین نقشی کلیدی در ایجاد و گسترش معارف دینی و... ایفا می‌کردند. به این ترتیب براساس آنچه برگز و لاکمن از واقعیت اجتماعی تعریف می‌کنند، تبعیت از این گروه به طریقی سنتی و تاریخی به‌شکل یک واقعیت اجتماعی تحقق و عینیت یافته است و به نسل حاضر رسیده است.

اما شرایط کنونی اجتماعی و فرهنگی ایران تحت تأثیر مدرنیته، به‌گونه‌ای است که انتظار می‌رود با رشد اندیشه علمی و خردباوری و افزایش اعتبار دیدگاه فلسفه نقادانه، هر آنچه اعتبار خود را از سنت‌ها کسب می‌کند، دچار بازاندیشی و گاه ویرانی شود و تکیه بر خرد انسانی او را از پذیرش بی‌چون‌وچرا بازدارد (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۰-۱۱). بررسی‌ها نشان می‌دهد که منزلت روحانیون پس از انقلاب اسلامی به‌خصوص در بین جوانان رو به افول است (اشتریان، ۱۳۸۸؛



رجب‌زاده، ۱۳۸۱ و سام دلیری، ۱۳۸۹) و در بررسی علل آن مواردی از جمله بی‌نیاز دانستن جوانان در فراگیری مسائل دینی از طریق روحانیت با توجه به گسترش راه‌های کسب شناخت و معرفت، حضور روحانیون در دستگاه حکومت و سیاست و ضعف برخی عملکردهای آنان را برشمرده‌اند (همان). در واقع می‌توان علل تغییر در مناسبات جوانان و روحانیون را در دو دسته کلی کلان و میانه‌خرد جای داد؛ به این ترتیب که علل دسته کلان مربوط به تحولات ساختاری کلان جامعه، تحت تأثیر جهانی‌شدن، مدرنیته و همچنین انقلاب اسلامی است (کلاتری و همکاران، ۱۳۸۸) و علل دسته میانه‌خرد مربوط به تحولاتی است که به میزان زیادی در اثر تحولات کلان جامعه در کنشگران این مناسبات یعنی روحانیت و جوانان ایجاد شده است که از جمله این تحولات می‌توان به افزایش تحصیلات در سطوح عالی دانشگاهی اشاره کرد که می‌تواند در ایجاد تحول در نظام معرفتی افراد نقشی بسزا داشته باشد. این در حالی است که طی سال‌های اخیر به دنبال قوت گرفتن رویکردهای نقادانه و خلاقانه در نظام آموزشی کشور، برنامه‌ریزی‌ها به سمت پرورش و گسترش تفکر انتقادی در علم‌آموزان در اولویت برنامه‌های این نظام قرار گرفته است^۱ (سیف، ۱۳۷۹: ۵۵۰ و شعبانی، ۱۳۷۸: ۵۱). این نوع تفکر با داشتن پتانسیل‌های پرسشگرانه و حقیقت‌جویانه خود می‌تواند در نظام‌های باور و عقیده افراد که به صورت سنتی به او رسیده‌اند، چالش ایجاد کند و افراد را با سؤالاتی اساسی در مورد صحت و اعتبار گفته‌ها و شنیده‌ها و بررسی گزینه‌های متفاوت، برای رسیدن به قضاوتی فکورانه مواجه نماید. از سوی دیگر نمی‌توان انتظار داشت که ایده‌ها و اعمال یک نهاد اجتماعی (در اینجا منظور نهاد آموزشی است) در قلمرو همان نهاد گنجانده شود و به دیگر نهادها سرایت نکند (کندل، ۱۳۹۲: ۵۳۵)، بنابراین انتظار می‌رود که دانشجویان به خصوص در سطوح بالاتر (ارشد و دکتری) بتوانند با قضاوتی بر اساس استدلال‌ات منطقی در مورد منزلت و مشروعیت روحانیت، در مورد تبعیت از آنان به نتیجه‌گیری برسند. بنابراین این مقاله با در نظر گرفتن پرورش و گسترش تفکر انتقادی به عنوان تحولی در سطح میانه‌خرد در دانشجویان به دنبال بررسی مناسبات این گروه با روحانیت است و به دنبال پاسخ به این سؤال است که تبعیت از روحانیت در بین دانشجویان با وجود تفکر انتقادی به چه میزان خواهد بود و چه سمت‌وسویی خواهد گرفت؟

۱. نگاه تحول‌گرای آموزش و پرورش توجه به معرفت گسترده، جامع، منسجم، عقلانی نقلی و تجربی: سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ۱۳۹۱، فصل اول بنده: درک اهمیت ارتقا و تعمیق انواع و مراتب عقلانیت در همهٔ ساحت‌ها (همان بند ۱۱)



ادبیات مفهومی و چارچوب نظری

پیشینه نظری و تجربی

با توجه به اهمیت و نقش بسیار بارز روحانیت در جریان‌های مختلف سیاسی اجتماعی ایران و همچنین نفوذ گسترده این گروه در بین عامه مردم، مطالعات مختلفی در این موضوع انجام شده است که می‌توان آنها را در دو بستر کلی تاریخی-سیاسی و جامعه‌شناختی مدنظر قرار داد، که البته این دو بستر از هم جدا نیستند. در بستر تاریخی-سیاسی تأثیر و تأثرات نهاد روحانیت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی در دوره‌های مختلف تاریخی بررسی و مقایسه شده است. در بستر جامعه‌شناختی یا به بررسی منزلت و علل نفوذ و اقتدار این گروه و تبیین عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر آن و یا به بررسی تطبیقی روحانیت با نهادهای مشابه در سایر ادیان و جوامع پرداخته‌اند.

در پژوهش حاضر اگر چه رویکردی جامعه‌شناختی به موضوع وجود دارد، اما با توجه به رویکرد و چارچوب نظری انتخاب‌شده، ما هر دو دسته بررسی را مورد توجه قرار دادیم تا از یک سو از طریق مطالعات تاریخی بتوانیم دلایل و مستندات لازم برای درک تبعیت از روحانیت در جامعه ایران به صورت یک واقعیت اجتماعی را فراهم آوریم و از سوی دیگر با در نظر گرفتن نتایج و چارچوب‌های نظری مطالعات جامعه‌شناختی صورت گرفته، افق دید مناسب‌تری برای انجام پژوهش حاضر داشته باشیم.

«بررسی عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران»، عنوان رساله دکتری کاظم سام دلیری، در سال ۱۳۸۹ در دانشگاه تربیت مدرس است که در آن با بهره‌گیری از چارچوب نظری بر اساس تلفیقی از نظریه‌های نفوذ اجتماعی، نقش اجتماعی انواع دینداری و محرومیت نسبی، عوامل کاهش نفوذ روحانیت مورد مذاقه قرار می‌گیرند، که عبارت‌اند از: کاهش نفوذ اجتماعی، حضور در حکومت، نقش‌های غیرخاص، مطلوبیت عملکرد و ویژگی‌های شخصیتی، نارضایتی از حکومت و انواع دینداری.

«بررسی نگرش مردم مشهد نسبت به منزلت اجتماعی روحانیت و عوامل مؤثر بر آن» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد علی‌نقی ایازی در دانشگاه فردوسی مشهد است که در سال ۱۳۷۹ انجام شده است. در این تحقیق سعی شده است تا نگرش مردم مشهد درباره منزلت اجتماعی روحانیت و عوامل مؤثر بر آن ارزیابی شود. بدین منظور ابتدا با رویکردی تاریخی، منزلت اجتماعی روحانیت در برهه‌های مختلف بررسی و این سؤال طرح شده است که به چه میزان این منزلت‌ها در جهت تعالی بخشی انسان‌ها مؤثر بوده‌اند؟ و نگرش مردم به این منزلت‌ها چگونه



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۰

دوره هشتم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۴

بوده است؟ مفهوم منزلت، در چهار بعد؛ میزان احترام به روحانیت، وضعیت تحصیلات، اقتدار و نفوذ اجتماعی و وضعیت ثروت و دارایی ایشان، تعریف و علمياتی شده است. این پژوهش با استفاده از تکنیک پرسش نامه و به صورت پیمایشی انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که؛ ۷۱ درصد یعنی بیش از دو سوم حجم نمونه روحانیت را برخوردار از منزلت اجتماعی بالایی می‌پندارند. در مجموع میانگین عدد به دست آمده بر روی طیف پنج قسمتی، ۳/۰۷ درصد را نشان می‌دهد که نسبتاً عدد بالایی است و بیشترین فراوانی تقریباً روی نقطه ۳ است.

مقاله علمی-پژوهشی با عنوان «کارآمدی و منزلت نخبگان: بررسی منزلت روحانیت در بین جوانان» اشتریان (۱۳۸۸) به بررسی مقبولیت، مشروعیت و ارتباط آنها با کارآمدی روحانیت در ایران و منزلت آنان در نزد جوانان می‌پردازد. چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر نظریه نخبه‌گرایی است و فرضیه این تحقیق این است که کارآمدی و ناکارآمدی حکومت بر مقبولیت و آنگاه بر مشروعیت حکومت در نزد جوانان تأثیرگذار است و این امر از طریق مقولاتی چون عمل‌گرایی، پیشرفت، موفقیت عملی، منطق‌گرایی ناشی از ساختار اجتماعی محقق می‌شود. اشتریان اشاره می‌کند به برداشتی منقح‌نشده از یگانگی دین و سیاست که سبب تسری هرچه بیشتر دیدگاه اداری-دولتی پدرسالار می‌شود و طی آن دولت حتی علی‌رغم خواست خود، مسئول همه چیز می‌شود، در حالی که دولت قادر به پاسخگویی به تمامی چالش‌های پیش رو نیست. این عدم توانایی که به صورت ناکارآمدی متجلی می‌شود، بیش از هر چیز مقبولیت و مشروعیت روحانیت و منزلت آن را به چالش می‌کشد.

«روحانیت شیعه و مقایسه سه دهه نقش آن پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد نجات‌پور از دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۰ است و در این تحقیق با در نظر گرفتن دو انقلاب مهم و اساسی در تاریخ معاصر ایران - انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی - به بررسی تطبیقی حضور روحانیت در سه دهه بعد از هریک از این انقلاب‌ها می‌پردازد و وجوه اشتراک و افتراق آنها را استخراج می‌کند. چارچوب نظری این تحقیق را تلفیقی از نظریات جامعه‌شناسی سیاسی دین و استفاده از تحقیقات پراکنده درباره نقش دین در سیاست و کارکردهای روحانیت به اعتبار کارویژه‌های اجتماعی دین و نظریات مطرح در جامعه‌شناسی احزاب تشکیل می‌دهد. در پرتو این چارچوب، الگوهای تعامل نهاد روحانیت با جامعه و دولت شناسایی شده است.





«بررسی جایگاه و چگونگی اثرگذاری روحانیت شیعه بر دولت صفوی» عنوان پایان‌نامه حسین محمدی شهبابی در سال ۱۳۸۰ از دانشگاه علامه طباطبایی است. این تحقیق تحت چارچوب نظری جامعه‌شناسی سیاسی نیروهای اجتماعی انجام گرفته است. در این چارچوب سعی شده است تا مطابق با الگوی عمل نیروهای اجتماعی در ارتباط با نهاد سیاست، جایگاه و تأثیر روحانیت شیعه به‌عنوان یک نیروی اجتماعی بررسی شود. برای این بررسی روش پژوهش تاریخی کیفی انتخاب شده و منابع و اسناد تاریخی مربوط به این دوره با این نگرش مورد مطالعه قرار گرفته است. محقق با جست‌وجو در شواهد تاریخی و بررسی عصر صفوی و همین‌طور بررسی سوابق عمل سیاسی و پشتوانه نظری آن نزد فقهای شیعه در اعصار پیشین به این نتیجه رسیده است که روحانیت شیعه که در طول تاریخ در مقایسه با همتای اهل سنت خود که عمل سیاسی فعالی نداشتند از فرصت تاریخی به‌دست‌آمده تحت حکومت صفوی استفاده کرد و با ورود به صحنه اجتماعی ایران و با بهره‌مندی از منابع قدرت بدل به یک نیروی تأثیرگذار شد و از ابعاد مختلف بر دولت صفوی تأثیر گذاشت. ولی این تأثیر هیچگاه نتوانست به‌نحوی گسترش یابد که بر قدرت دولت غلبه کند. در واقع این نیروی اجتماعی در اکثر دوره‌های عصر صفوی تحت تسلط نظام سیاسی و در خدمت محکم‌سازی پایه‌های حکومت صفوی بوده است.

بررسی مطالعات انجام‌شده با محوریت و موضوعیت روحانیت نشان می‌دهد که نکته مشترک قابل‌پیگیری در تمام مطالعات این است که این گروه همواره دارای نقشی مهم و تأثیرگذار بر ساختار سیاسی اجتماعی و فرهنگی مردم ایران بوده‌اند و بنابراین تبعیت از این گروه در بین مردم دارای اهمیت ویژه و سابقه‌ای تاریخی است. نکته دیگر اینکه اکثر مطالعات صورت‌گرفته با رویکردهای ساختاری و کارکردی به این موضوع نگرسته‌اند و منزلت این گروه نیز با استناد به این مباحث مورد بررسی بوده است، اما در این پژوهش با انتخاب رهیافت جامعه‌شناختی معرفت‌برگر و لاکمن، رویکرد پدیدارشناسانه^۱ به این موضوع دادیم؛ به این صورت که با در نظر گرفتن سابقه تبعیت از روحانیت در بین مردم طی دوره‌های مختلف پیش و پس از انقلاب، به این نکته رسیدیم که تبعیت از این گروه پس از گذراندن این دوره در اذهان مردم، دارای معانی و الگوهای مشترکی شده است و می‌توان مجموعه‌ای از رفتارهای مشترک را در جامعه در این خصوص تشخیص داد که تخلف از آنها می‌تواند با مقاومتی کم تا زیاد روبه‌رو شود. از این‌رو، تبعیت از روحانیت در این تحقیق در حکم یک واقعیت اجتماعی

۱. در این رویکرد دغدغه اصلی پژوهشگر، شناسایی یک پدیده از طریق تشخیص آثار، نشانه‌ها یا مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن به‌عنوان پدیده‌ای است که بخش مهمی از عرصه حیات فردی و اجتماعی آدمی را به خود اختصاص داده است.

با تعریف برگر و لاکمن در نظر گرفته شده است که با داشتن الگوهای ازپیش تعیین شده رفتار و کسب عینیت، اکنون به نسل جدید (دانشجویان) رسیده است و ما قصد بررسی میزان پذیرش این مؤلفه‌ها را در بین نسل کنونی داریم و البته با در نظر گرفتن متغیر تفکر انتقادی که یکی از خصوصیات مورد انتظار این نسل خصوصاً در بین دانشجویان سطوح بالا است. بدین ترتیب این پژوهش نه به دنبال تعیین منزلت و مشروعیت این گروه و نه به دنبال عوامل ساختاری و کارکردی مؤثر بر این میزان تبعیت از روحانیت است، بلکه با محور قرار دادن ذهنیت افراد، به بررسی این واقعیت اجتماعی در نسل کنونی خواهد پرداخت.

رهیافت جامعه‌شناختی معرفت برگر و لاکمن

بنا بر رهیافت جامعه‌شناختی معرفت پیتر ال. برگر و توماس لاکمن (۱۹۷۶) که در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت»^۱ تدوین شده است، جامعه به مثابه دیالکتیکی بین واقعیت‌های عینی و معانی ذهنی نگریسته می‌شود، و تعاملی دو سویه بین آنچه واقعیت بیرونی نامیده می‌شود و آنچه به عنوان آگاهی درونی فرد به فهم درمی‌آید، وجود دارد. این رهیافت به تبعیت از جامعه‌شناسی آلفرد شوٲس و فلسفه ادموند هوسرل، آگاهی را مفهوم مرکزی خود قرار داده است و واقعیت تام اجتماعی را دارای مؤلفه اساسی آگاهی می‌داند (برگر و دیگران ۱۳۸۱: ۲۵). برگر و لاکمن جامعه را به صورت واقعیت عینی و واقعیت ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهند و برای تشکیل یک واقعیت عینی دو مرحله نهادسازی _ شامل برونی‌سازی و عینی‌سازی - و مرحله توجیه‌گری را برمی‌شمرند و برای شکل‌گیری جامعه به عنوان واقعیت ذهنی به پرورش اجتماعی اشاره می‌کنند. آنها معتقدند که هرچه این دو واقعیت تطابق بیشتری با هم داشته باشند، فرد به صورت مشخص‌تری درون واقعیت اجتماعی سکونت گزیده است و در واقع این تطابق که ناشی از پرورش اجتماعی موفق است، به درونی‌سازی و بدیهی‌انگاری یک نهاد یا واقعیت اجتماعی یک جامعه خاص برای فرد منجر خواهد شد. اما با برشمردن مواردی که می‌تواند بداهت امر مسلم فرض شده در یک جامعه را مورد تهدید قرار دهد، معتقدند که در این شرایط امکان بالقوه هجرت فرد از نظم نهادی و سنتی موجود وجود دارد و از سوی دیگر نهاد نیز برای اثبات مشروعیت و حفظ قلمرو خود راهکارهایی به کار خواهد بست که امکان عدم هجرت و یا بازگشت فرد را فراهم می‌کند. در ادامه این نظرات شرح داده می‌شود.

1. social construction of reality



جامعه به عنوان واقعیت عینی

آنها معتقدند که شناخت‌های متداول و پیش‌نظریه‌ای که ناشی از موقعیت‌های مختلف اجتماعی است و در قالب‌های گوناگون مفاهیم و زبان ریخته و پرداخته می‌شود، واقعیاتی را به وجود می‌آورد که به تدریج از طریق رسوب کردن، عادت کردن و نهادی گشتن در جامعه استحکام می‌یابند و با خارجی ساختن خود بخش عینی واقعیات اجتماعی را تشکیل می‌دهند. در ثانی برای اینکه واقعیات مذکور در جسم و جان افراد جامعه وارد شوند و به صورت آگاهی‌های اطمینان‌بخش و طبیعتی ثانوی برای انسان‌ها درآیند، باید از نو درونی شوند تا هر فرد آنها را به مثابه واقعیات مربوط به وجود خویش احساس کند و در همین مرحله است که جهان نهادی نیازمند مشروعیت است؛ یعنی نیازمند شیوه‌هایی که از طریق آنها تبیین و توجیه شود (جلایی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۴۷). آنها استدلال می‌کنند که از آنجاکه در مراحل تحقق بیرونی و عینیت‌یابی یا به عبارتی مرحله نهادسازی، واقعیت اجتماعی برای همه کسانی که با آن سروکار دارند، امری بدیهی است، نیازی به توجیه‌گری نیست؛ اما وقتی قرار باشد مظاهر عینی نظام نهادی به نسل جدیدی منتقل شود، دیگر نمی‌توان از طریق خاطرات و عاداتی که برای فرد تشکیل شده است، به خصلت بدیهی نهادها معتقد شد و بنابراین فرایند توجیه‌گری و اثبات مشروعیت ضروری می‌شود (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۳۰).

توجیه‌گری نظام نهادی را با نسبت دادن اعتبار شناختی به معانی عینیت‌یافته‌اش تبیین می‌کند. بنابراین اثبات مشروعیت فقط مسئله‌ای مربوط به ارزش‌ها نیست و همیشه بر شناخت نیز دلالت دارد. توجیه‌گری نه تنها به فرد می‌گوید که چرا باید عملی را انجام دهد و عمل دیگری را انجام ندهد، بلکه به او می‌گوید که چیزها چرا چنین هستند. به عبارت دیگر در مشروع‌سازی نهادها، شناخت بر ارزش‌ها تقدم دارد (همان: ۱۳۱). برگر و لاکمن به سطوح توجیه‌گری در قالب واژگان، گزاره‌های پیش‌نظریه‌ای، نظریه برحسب مجموعه‌دانشی مشخص و قلمرو نمادی اشاره می‌کنند (همان: ۱۳۱-۱۳۴). قلمرو نمادی کلی‌ترین سطح در توجیه‌گری است که به مجموعه‌هایی از سنت‌های نظری اطلاق می‌شود که حوزه‌های مختلف معنی را با هم یگانه می‌کند (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۳۳) این قلمرو به عنوان ساختمان شناختی، که حقانیت نظم نهادی را در عالی‌ترین سطح کلیت توجیه می‌کند، اعتبارش را به دلیل عینیتش در جامعه به خودی خود دارد؛ مگر در صورتی که به صورتی یک مسئله درآید و با هم‌واردجویی‌های سایر قلمروها، ماهیت غیریقینی آن بارز شود (همان: ۱۴۶).



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۶۴

دوره هشتم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۴



باید توجه داشت که برگر و لاکمن در مورد لزوم توجه‌گری، علاوه بر دلیلی که پیش از این ذکر شد (انتقال به نسل بعدی و اثبات مشروعیت و بدیهی بودن نهادها) به موضوع دیگری نیز اشاره می‌کنند، آنان بر این اعتقادند که توجه‌گری سپری در برابر تهدیدات علیه بدیهی بودن امر مسلم فرض شده است. این تهدیدات از جانب موقعیت‌های حاشیه‌ای چون گروه‌های اقلیت و منحرف و بدعت‌گذار (همان: ۱۴۶-۱۴۸) و هویت‌های ذهنی (همان: ۱۳۹) (که از نظر این دو ناشی از پرورش اجتماعی ناموفق و یا حتی عوامل کاملاً درونی است) و آشنایی افراد با امور مسلم فرض شده سایر جوامع (همان: ۱۴۸) (روبه‌رو شدن با جامعه که علی‌رغم آشنایی و به کار بردن قوانین نهادی جامعه دیگر توانسته است به خوبی بارش را به منزل برساند، قلمرو احتمالی دیگری را عرضه خواهد کرد (همان: ۱۴۹) و همچنین موقعیت‌های کثرت‌گرایانه که شکاکیت و نوآوری را به بار می‌آورند (همان: ۱۷۰) ناشی می‌شوند. این نوع موقعیت‌های حاشیه‌ای و کثرت‌گرا، تهدیدی دائمی برای واقعیت بدیهی و سراسر است و سالم زندگی در جامعه شمرده می‌شوند و این اندیشه به ذهن القا می‌شود که شاید، واقعیت درخشان زندگی روزمره چیزی جز پنداری نیست که هر لحظه به وسیله واقعیت این موقعیت‌ها بلعیده می‌شود (همان: ۱۳۷) و به ظهور قلمروهای احتمالی می‌انجامد. این ظهور از حیث تجربی نشان می‌دهد که قلمرو متعلق به هر جامعه چندان هم اجتناب‌ناپذیر نیست و اگر از قضا قلمرو احتمالی دارای رسالتی تبلیغاتی نیز باشد، باعث می‌شود افراد یا گروه‌های موجود در جامعه‌ای خاص وسوسه شوند که از قلمرو سنتی هجرت کنند یا حتی نظم کهن را به نظمی نوین تغییر دهند (همان: ۱۴۹).

در برابر این شرایط قلمرو نمادی متوسل به ابزارهای عقلی برای حفظ قلمرو می‌شود. برگر و لاکمن لازمه این توجیحات را استفاده سرشار از سفسطه عقلی می‌دانند (همان: ۱۴۵). کارکرد اصلی قلمرو نمادی بر اساس آنچه برگر و لاکمن بیان داشته‌اند حفظ کیفیت والا و تعیین‌کننده واقعیت‌های زندگی روزمره در واقعی‌ترین کیفیتش است. این قلمرو هر چیزی را در جای مناسب خود قرار می‌دهد. مهم‌تر اینکه هرگاه شخص از آگاهی به این نظم انحراف جوید؛ یعنی هنگامی که خود را در موقعیت‌های حاشیه‌ای تجربه بیابد، قلمرو نمادی به او اجازه می‌دهد که به واقعیت یعنی به واقعیت زندگی روزمره بازگردد. البته چون این حوزه‌ای است که همه شکل‌های رفتار نهادی و نقش‌ها به آن تعلق دارند، قلمرو نمادی با قائل شدن به برتری نظام‌های نهادی در سلسله‌مراتب تجربه انسانی، توجیه‌گایی برای این نظام را به دست می‌دهد (همان: ۱۳۷). برگر و لاکمن به دو نوع استعمال ابزار عقلی حفظ قلمرو تحت عنوان درمان^۱ و انکار^۲ اشاره می‌کنند. درمان متضمن کاربرد ابزار عقلی است برای تأمین این منظور که منحرفان بالفعل یا بالقوه در محدوده تعریف‌های

1. therapy
2. inhalation

رسمی و نهادی شده واقعیت باقی بمانند و برای جلوگیری از هجرت کردن آنان که با کاربرد دستگاه توجیه‌گر در موارد فردی، این هدف حاصل می‌شود. این درمان به صورت‌های مختلف و تحت مقوله کنترل اجتماعی درمی‌آید (همان: ۱۵۴-۱۵۵). از جنبه عقلی نیز مجموعه‌دانشی ایجاد می‌شود که نظریه‌ای درباره انحراف، دستگاهی برای تشخیص و سیستمی عقلی برای معالجه روان را شامل شود (همان: ۱۵۵). درمان موفقیت‌آمیز تناسبی میان ابزار عقلی و ضبط ذهنی آن در آگاهی فرد ایجاد می‌کند و شخص منحرف را بار دیگر با واقعیت عینی قلمرو نمادی جامعه آشتی می‌دهد. البته در این گونه بازگشت به حالت طبیعی خشنودی ذهنی قابل ملاحظه‌ای وجود دارد (همان: ۱۵۶). در انکار ابزار مشابهی استفاده می‌شود تا از لحاظ عقلی حساب خود را با هر چیز خارج از همین قلمرو تصفیه کند. این شیوه را می‌توان نوعی توجیه‌گری منفی نامید (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۱۵۷). در این روش واقعیت هر پدیده یا تفسیرهای پدیده‌هایی را که با آن قلمرو مطابقت ندارد، نفی می‌کند (همان: ۱۵۷)



جامعه به عنوان واقعیت ذهنی

برگر و لاکمن بر این اعتقادند که جامعه بر اساس فرایندی دیالکتیکی پیشرونده بین سه عامل برون‌سازی، عینی‌سازی و درونی‌سازی قابل تحلیل است و هر فردی می‌تواند برای در جامعه بودن در این دیالکتیک شرکت داشته باشد (همان، ۱۷۷)، اما به این نکته اذعان دارند که فرد به صورت یک عضو جامعه به دنیا نمی‌آید، بلکه با استعداد و گرایش برای جامعه‌پذیری زاده می‌شود و نقطه آغازین وی برای شرکت در دیالکتیک مذکور، درونی کردن واقعیات است؛ یعنی درک بی‌واسطه یا تعبیر و تفسیر رویدادی عینی که مبین معنایی باشد. این درونی کردن به درکی می‌انجامد که منجر به فهم دیگران و همچنین با معنا کردن و فهم جهان برای هر فرد می‌شود (همان: ۱۷۸). پرورش اجتماعی^۱ جریان تکامل فردی است که این امر به یاری آن حاصل می‌گردد. پرورش اجتماعی اولیه همان نخستین مرحله اجتماعی شدن فرد است که در کودکی صورت می‌گیرد و پرورش اجتماعی ثانوی نیز عبارت است از هریک از فرایندهای بعدی که فرد قبلاً اجتماعی شده را به بخش‌های تازه‌ای از دنیای عینی جامعه‌اش سوق می‌دهد (همان: ۱۷۹). این دو توضیح می‌دهند که چگونه واقعیت ذهنی تحت تأثیر دیگران با نفوذ در پرورش اجتماعی اولیه و درونی ساختن خرده‌جهان‌های نهادی در پرورش اجتماعی ثانوی شکل

می‌گیرد. میزان موفقیت پرورش اجتماعی نیز به میزان تقارن واقعیت عینی و واقعیت ذهنی مربوط می‌شود. اما در اینجا نیز واقعیت مسلم فرض شده در معرض تهدید موقعیت‌های حاشیه‌ای تجربه انسانی قرار دارد و سازوکاری که برای مقابله با این شرایط به کار گرفته می‌شود مانند درمان و انکاری است که در واقعیت عینی گفته شد. در اینجا نیز برگر و لاکمن بیان می‌دارند که وجود دنیاهای متفاوت در جریان اجتماعی شدن فرد و یا پرورش اجتماعی ناموفق، امکان فردگرایی و انتخاب فردی میان واقعیت‌ها و هویت‌های مختلف را برای افراد فراهم می‌آورد که دست‌کم امکان بالقوه مهاجرت بین تعدادی از جهان‌های قابل دسترس را دارد و به‌طور عمدی و آگاهانه از میان تعدادی از هویت‌های قابل دسترس، خودی برای خویش می‌سازد (همان: ۲۳۳)

بنابر آنچه گفته شد می‌توان ادعا کرد که اصلی‌ترین چالش هر نهاد یا واقعیت اجتماعی در یک جامعه تهدیداتی است که علیه میزان بداهت و مسلم بودن آن نهاد یا واقعیت به وجود می‌آید. تهدیداتی که باعث می‌شود فرد به این نکته پی‌ببرد که واقعیت سنتی موجود جامعه‌اش تنها گزینه موجود در جهان واقعی نیست و بنابراین اجتناب‌ناپذیر نیست و قلمروهای نهادی دیگری نیز می‌تواند جایگزین آن شود. ایجاد چنین شرایطی از نظر برگر و لاکمن امکان بالقوه هجرت از یک نظام نهادی به نظامی دیگر را ایجاد خواهد کرد (همان: ۲۳۳ و ۱۴۹). اما همان‌گونه که در بحث توجیه‌گیری اشاره شد، بر اساس نظرات برگر و لاکمن هر نهادی دارای ابزارهای عقلی است که آن را قادر می‌سازد در برابر چنین شرایطی به واکنش دست‌بزند و مشروعیت خود را اثبات کند و فرد را به قلمرو خود بازگرداند.

نکته دومی که از نظرات برگر و لاکمن در راستای مسئله تحقیق قابل برداشت است این است که به‌جز دوران کودکی که انسان جهان را همان‌می‌بیند که والدین و دیگران بانفوذ در پرورش اجتماعی اولیه می‌بینند و در واقع دارای موضعی کاملاً منفعلانه در قبال واقعیات اجتماعی است، در سایر موارد از آنجاکه افراد در معرض دائمی تزلزل امور مسلم فرض شده موجود جامعه خود هستند، این موضع دارای پویایی و فعالیت بیشتری می‌شود و همواره این امکان که فرد دست‌به‌انتخاب دیگری‌بزند و یا میزان یقینی بودن واقعیات جامعه در نظرش کم‌رنگ‌تر شود، وجود دارد. از این‌رو، اگرچه از نظر این دو اندیشمند، آگاهی فرد توسط سازوکارهایی اجتماعی شکل می‌گیرد، اما این به معنای نفی فردیت و روش‌های فردی در برابر این سازوکارهای اجتماعی نیست.





نکته سوم اینکه برگر و لاکمن به نکته‌ای بسیار مهم در مورد راهکارها و تلاش برای حفظ قلمرو نهادها اشاره می‌کنند که همان‌طور که توضیح داده شد، نشان می‌دهد که حتی بعد از ایجاد تزلزل و غیریقینی شدن یک نهاد یا واقعیت اجتماعی یا یک قلمرو و در نتیجه امکان گرایش و یا انتخاب فرد برای هجرت از نهاد مذکور، با راهکارهای به‌کارگرفته‌شده امکان تغییر ذهنیت فرد و اثبات دوباره مشروعیت نهاد وجود دارد. بنابراین حتی بعد از ایجاد تزلزل و تغییر در ذهنیت افراد، نمی‌توان جهت‌گیری خاصی را برای انتخابشان (انطباق یا عدم انطباق با قلمرو نمادی یا استحاله و بازگشت مجدد پس از مدتی انحراف از قلمرو نمادی) در نظر گرفت. برگر و لاکمن به فریدت و یا به عبارت بهتر به عاملیت انسان در تعیین سرنوشت خود به‌نوعی اشاره می‌کنند، اما مجموعه آگاهی‌های فردی و به تعبیر خودشان واقعیت ذهنی افراد را نیز متأثر از سازوکارهای اجتماعی می‌دانند.

این در حالی است که آنچه باعث تهدید بدهات امر مسلم فرض شده می‌شود، فرد را با شکاکیت و تردید، غیریقینی دانستن واقعیت اجتماعی، گزینه‌های دیگری از نظام نهادی و دنیاهای متفاوت و متغایر و نوآوری از یک سو و ابزارهای عقلی توجیه‌گرانه آن امر مسلم از سوی دیگر روبه‌رو خواهد کرد و در چنین شرایطی فرد ملزم به انتخاب است. امروزه و در دنیای کنونی امکان رویارویی نهادها و قلمروهای به‌شدت متغایر به‌وفور وجود دارد و از این رو، یکی از گزینه‌ها و راهکارهای برخورد با این شرایط را آموزش و رشد تفکر انتقادی دانسته‌اند؛ که رشد این آموزه در محیط آموزشی خصوصاً در سطوح بالا و دانشگاهی قابل انتظار است.

از نکات گفته‌شده در راستای مسئله تحقیق حاضر می‌توان چنین بهره برد که تبعیت از روحانیت در ایران، از آن دسته آگاهی‌ها و هنجارهایی است که به تعبیر برگر و لاکمن در کتاب ساخت اجتماعی واقعیت (۱۹۹۶) در حکم یک واقعیت اجتماعی یا نهاد، دارای عینیت شده است و شامل رشته‌ای از معانی و الگوهای رفتاری مشترک است که در بین افراد یک جامعه تعریف شده و معنا پیدا کرده است و نوعی پایبندی جمعی به آنها وجود دارد (برگر و لاکمن، ۱۳۷۵: ۸۳). در اثبات این ادعا می‌توان گفت:

نهاد مذهب و به پیروی از آن عالمان مذهبی، از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای ایفا می‌کرد، تا جایی که به اعتقاد یکی از ایران‌شناسان «آنچه انسجام جامعه را حفظ می‌کرد، اسلام بود» (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۴۰). از آغاز قرن دهم شمسی این نقش به اسلام شیعی و اگذار شد و در این راستا روحانیت محور ارتباطی بین مذهب و مردم قرار گرفتند و کارویژه‌هایی مانند تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری به این نهاد و اگذار شد (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

از سوی دیگر بحث مرجعیت تقلید است که همان‌گونه که در ابتدای رساله‌های عملیه مراجع

آمده است، در فروع دین، مسلمانان باید به یکی از اشکال عقلانی اجتهاد، احتیاط و تقلید عمل کند. از آنجاکه اکثر توده‌ها، توانایی تحصیل مرتبه اجتهاد را ندارند و رسیدن به مرتبه احتیاط لازمه اشتغال به دروس حوزوی به‌طور اساسی است، در نتیجه اکثریت مردم به‌عنوان مقلد و پیرو باقی می‌مانند. این امر خود موجب پذیرش اقتدار مراجع بوده است. نهاده‌ها شدن این موضوع، با توجه به تأکید بر تقلید از مجتهد زنده، دستگاه مرجعیت را به‌طور فعال زنده نگه می‌دارد و حلقه‌های واسط یعنی ملاها، مبلغان و خطیبان، مردم را به دستگاه مرجعیت متصل می‌کنند. بنابراین مرجعیت دارای نفوذ بسیار بالایی در بین مردم بوده است (رجبی دوانی و طاهرآبادی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر احترام عامه مردم به این گروه در قالب تبرک جستن، دست‌بوسی، صلوات فرستادن در هنگام مواجهه با آنها نیز از رفتارهایی است که توجه محققان و ایران‌شناسان را به خود جلب می‌کرده است. مانسون^۱ (۱۹۸۸: ۳۴) می‌گوید: «احترام و اکرام توده‌های شیعه به علما و رفتار خاصی که در قبال آنان دارند تا بدانجاست که برخی از علمای سنی از آن به‌نوعی بت‌پرستی یاد می‌کنند». به‌طور کلی، فضای حاکم بر جامعه فضایی مذهبی بود که در آن روحانیت از شأن و احترامی برخوردار بود که هیچ قشر و گروه دیگری با آن قابل مقایسه نبود (بشیری، ۱۳۸۰).



همچنین از آن‌جایی که روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قائل است، چه آنکه از لحاظ نظری ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (ع) جست‌وجو کرد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۰). این گروه از زمان مشروطه به‌بعد همواره جزء گروه‌های تأثیرگذار بر تحولات سیاسی اجتماعی در ایران بوده‌اند. روحانیت شیعه به‌خصوص در تاریخ معاصر ایران به‌دلیل اینکه تنها منبع رسمی تغذیه دینی و ارشاد معنوی در جامعه محسوب می‌شود، همواره در شرایطی که حکومت‌های متمایل به دین بر سر کار بوده‌اند در حد طبقه حاکمان ارتقا یافته و در شرایطی جز آن، در میان توده مردم و به‌صورت سنتی اعتبار و اهمیت مستمر خود را محفوظ داشته است (رجبی دوانی و طاهرآبادی، ۱۳۹۱).

در کتاب تشیع و مشروطیت در ایران آمده است که: «باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به‌درستی آن است که مهم‌ترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند، مسلماً در نطفه خفه می‌شد» (حائری، ۱۳۶۰: ۲). همچنین در جای دیگر می‌خوانیم: «روحانیون عامل مؤثر و اصلی هیجان ملی به‌شمار می‌رفتند، قدرت آنان در نفوذی بود که در افکار عامه و طبقه متوسط - یعنی کسبه و تجار - داشته‌اند...» (آدمیت، ۲۰۲۴: ۱۳۴۰).

لمبتون، یکی از محققان و نویسندگان تحولات ایران، معتقد است که «اعضای جامعه

مذهبی نسبت به دیگران از احترام زیادی برخوردار بودند و چون رهبران آنها در مقابل تعدیات دولت سپری برای مردم به حساب می‌آمدند، لذا مردم دست یاری به‌سوی آنها دراز کرده و حمایت و رهبری‌شان را خواستار می‌شوند. پیوند مستقیم مردم با تشیع، روحانیون را رهبر طبیعی آنها می‌کرد» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۱۳).

با توجه به این بررسی‌های تاریخی-فرهنگی که نشان می‌دهد روحانیت از اقتدار و نفوذ زیادی در میان عموم مردم برخوردار بوده است و نقشی که روحانیون در مقام پیشوایان دینی و رابط میان ائمه و مردم ایفا می‌کردند از منابع مهم این مقبولیت محسوب شده است (کدی، ۱۳۸۱). تبعیت از روحانیت در مسائل دینی، اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به‌شکل بارزی در تاریخ معاصر ایران قابل پیگیری است. بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که تبعیت از روحانیت در جامعه ایران به‌صورت یک واقعیت اجتماعی، پذیرفته شده و در طول تاریخ معاصر ایران، پیروی از این گروه به تعبیر برگر و لاکمن برونی‌سازی و عینی‌سازی شده است. اما همان‌طور که گفته شد، این باور در روزگار کنونی با قلمروهای متعدد و گاه متغایر روبه‌رو شده است و احتمال قریب‌به‌یقینی وجود دارد که بدهات و مسلم بودن آن را دچار تزلزل کرده باشد؛ به‌خصوص در نسل جوان و تحصیل‌کرده که بیشترین مواجهه را با مصادیق مدرنیته (علوم جدید و انتقادی، فناوری و زیست‌جهان‌های متعدد...) دارند. این در حالی است که قلمرو نمادی و نظام نهادی این باور نیز سعی در اثبات مشروعیت خود و رقابت با دیگر قلمروها دارد و بنابراین شاهدیم که در حوزه‌های مختلف علوم مانند فلسفه، کلام و سیاست و ... سعی در حفظ خویش می‌کند. در چنین شرایطی همان‌طور که گفته شد، فرد با شکاکیت و تردید روبه‌رو خواهد شد و از سوی دیگر تحصیل در دانشگاه می‌تواند زمینه مناسبی را برای رشد و تقویت تفکر انتقادی و اندیشیدن منطقی و استدلالی خصوصاً در سطوح بالاتر (کارشناسی ارشد و دکتری) فراهم آورد (البته تفکر انتقادی با پتانسیل‌های پرسشگرانه، خود در ایجاد تزلزل در امور مسلم فرض شده اثرگذار است).

اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تفکر انتقادی - یکی از سازوکارهای فردی که اشخاص می‌توانند در چنین موقعیتی از آن بهره‌مند شوند و امروزه به‌عنوان یک ضرورت شناختی در دنیای جدید بسیار مورد تأکید و تأیید است - چه سمت‌وسویی می‌تواند به انتخاب یک فرد در مورد واقعیت تبعیت از روحانیت (در شرایط تزلزل بدهات آن) بدهد؟ ذکر این نکته ضروری است که برگر و لاکمن بعد از تشریح موقعیتی که در آن فرد نسبت به امور مسلم فرض شده جامعه‌اش دچار تزلزل می‌شود، انتخاب‌های مختلفی، بر اساس تطابق یا



عدم تطابق با واقعیت مذکور، برای فرد در نظر می‌گیرند و علی‌رغم برجسته شدن نقش عاملیت و ذهنیت افراد در این وهله (همان‌طور که اشاره شد)، از مؤلفه‌های فردی‌ای که ممکن است نوع انتخاب افراد را تعیین کند، سخنی به میان نمی‌آورند که البته با توجه به کلی بودن بحث واقعیت اجتماعی و شمول مصادیق فراوان این واقعیت امکان چنین بررسی‌ای نیز وجود نداشته است.

تعریف مفاهیم

الف) تفکر انتقادی: در این پژوهش تفکر انتقادی بر اساس تعریفی که در گزارش دلفی آمده است و در آن متخصصان در مورد تفکر انتقادی به اتفاق نظر رسیده‌اند، تعریف شده است. بنابراین تعریف مورد استفاده از تفکر انتقادی در تحقیق حاضر به شرح زیر است.

عقاید، باورها و عواطف و تمایلات افراد به نگرش و تحلیل انتقادی است و شخصی با این تمایلات شخصی است که دارای کنجکاوی، ذهن باز، انعطاف‌پذیری است. متفکر نقاد در ارزشیابی‌های خود منصف و عادل، و در سوگیری‌های شخصی خود صداقت دارد. تمایل به بازبینی مجدد اطلاعات، شفافیت در مواجهه با مسائل پیچیده، تأکید بر پژوهش و جست‌وجو و نیز پشتکار تا حصول به نتیجه او را به بلوغ در تفکر انتقادی و اعتماد به تفکر انتقادی خود می‌رساند (فاسیونه^۱، ۱۹۹۳ و ۲۰۰۹). تفکر انتقادی به‌عنوان مهارت قضاوت فکورانه دربارهٔ درستی یا نادرستی اندیشه‌ها و اعتقادات و رشد عقلانی افراد و ارتقای کارآیی آنها در همهٔ جنبه‌های زندگی اهمیت اساسی دارد (فاسیونه، ۲۰۱۱).

برای سنجش متغیر تفکر انتقادی، پس از بررسی‌های بسیار و در نظر گرفتن ابعاد این متغیر بر اساس مطالعات صورت گرفته، به این نتیجه رسیدیم که پرسش‌نامهٔ استاندارد گرایش به تفکر انتقادی کالیفرنیا (CCTDI)، ابعاد و مؤلفه‌های مورد نظر ما را در بر دارد و با حذف تعدادی از گویه‌های نامفهوم، از ۴۹ گویهٔ این پرسش‌نامه جهت انجام پژوهش خود بهره گرفتیم. ضریب آلفای کرونباخ این ۴۹ گویه به مقدار ۰/۸۶ نیز تأییدی بر مناسب بودن گویه‌های مورد استفاده است.

این پرسش‌نامه با ۷۵ گویه از هفت خرده‌مقیاس تشکیل شده که شامل حقیقت‌جویی^۲، ذهن باز^۳، سیستم‌گرایی^۴، تحلیل‌گرایی^۵، اعتماد به تفکر انتقادی خود^۶، بلوغ در قضاوت^۷،

1. Facione
2. truth-seeking
3. open-mindedness
4. systematicity
5. analyticity
6. CT-confidence
7. maturity





کنجکاوی^۱ است و هر خرده‌مقیاس در ۹-۱۲ گویه سنجیده شده است. پیوستار رتبه‌بندی پاسخ‌ها در مقیاس شش‌درجه‌ای لیکرت (کاملاً موافق، موافق، تا حدودی موافق، تا حدودی مخالف، مخالف، کاملاً مخالف) قرار دارد (حاج‌حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۴)

تعریف خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی: خرده‌مقیاس «کنجکاوی» در این پرسش‌نامه، کنجکاوی فکری فرد و تمایل فرد برای یادگیری را حتی زمانی که هدف استفاده از دانش به آسانی آشکار نیست، اندازه می‌گیرد (فاسیونه و همکاران، ۱۹۹۵).

خرده‌مقیاس «ذهن باز» مربوط می‌شود به تحمل دیدگاه‌های متفاوت و حساس بودن به تعصبات خود (همان).

خرده‌مقیاس «سیستم‌گرایی» مربوط می‌شود به تمایل به سازمان‌دهی، منظم و متمرکز بودن. روش سازمان‌یافته برای حل مسئله و تصمیم‌گیری، نشانه‌های یک فرد متفکر است (همان).

خرده‌مقیاس «تحلیل‌گرایی» مربوط می‌شود به استفاده از استدلال و استفاده از شواهد در حل و فصل مشکلات، پیش‌بینی مشکلات مفهومی و عملی بالقوه. تحلیل‌گرایی گرایش اصلی برای ذهن پرسشگر است. تمایل به پیش‌بینی عواقب ناشی از رویدادها و ایده‌ها، و استفاده از استدلال، به جای بعضی از راهبردهای دیگر برای رسیدگی به مشکلات جدی از دیگر ویژگی‌های این خرده‌مقیاس است (همان).

خرده‌مقیاس «حقیقت‌جویی» مربوط می‌شود به مشتاق بودن برای جست‌وجو و کسب بهترین دانش در زمینه مورد نظر. چنین شخصی عقاید خود را بر اساس مجموعه دلایل قوی و حقایق به دست آمده، تنظیم می‌کند. کسی که جوایح حقیقت است به همه دلایل یا واقعیات توجه دارد و پذیرای آنها است، حتی اگر برای این کار ملزم به تغییر در ذهنیت خود باشد (همان).

خرده‌مقیاس «اعتماد به تفکر انتقادی خود»، به اندازه‌گیری اعتماد به فرایند استدلال شخص می‌پردازد. اعتماد به تفکر انتقادی خود، به شخص اجازه می‌دهد تا به صحت قضاوت و استدلال خود اعتماد کند و به حل منطقی مشکلات و مسائل دیگر منجر شود (همان).

خرده‌مقیاس «بلوغ در قضاوت» به دنبال اندازه‌گیری این تمایل است که شخص به قوه قضاوت سلیم در تصمیم‌گیری رسیده است. چنین شخصی در مسائل و مشکلات، در تحقیقات و همچنین تصمیم‌گیری‌های این دیدگاه را مدنظر دارد که برخی شرایط و مشکلات به صورت غیرمعمول و دارای بیش از یک گزینه قابل قبول هستند و بسیاری از اوقات قضاوت‌ها باید بر اساس استانداردها، زمینه و شواهدی انجام گیرد که مانع قطعیت هستند (فاسیونه و همکاران، ۱۹۹۵).

جدول شماره ۱. تعریف عملیاتی تفکر انتقادی

مفهوم	مؤلفه
تفکر انتقادی	کنجکاوی ذهن باز حقیقت‌جویی تحلیل‌گرایی سیستم‌گرایی بلوغ در قضاوت اعتماد به تفکر انتقادی خود

ب) **روحانیت:** این واژه اصطلاحی است که طی یک قرن اخیر به عالمان دینی در ایران نسبت داده شده است و پیش از این از آنان با عناوین عالم، شیخ، ثقة‌الاسلام و ... یاد می‌شده است (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۱۰). با توجه به تعاریف عین‌گرایانه و ذهن‌گرایانه از این مفهوم در آثار مختلف که علی‌رغم اشتراکات معنایی دارای اختلافات مهمی هستند، لازم است که ابتدا به مشخص کردن رویکرد به‌کاررفته در این مقاله اشاره شود؛ بر اساس تعاریف عین‌گرایانه از روحانیت، این گروه باید واجد صفات هدفمند و ازپیش‌طراحی‌شده‌ای باشند و بنابراین روحانیون کسانی هستند دارای شناخت کامل از اسلام ناب، تقوا و پرهیزگاری و ... در تعریف ذهن‌گرایانه صرف‌نظر از تعاریف عین‌گرا، به ادراکات مردم به‌عنوان مبنای اصلی می‌نگرند و بنابراین به‌صرف ملبس بودن به لباس روحانیت، شخص را روحانی می‌نامند. شایان ذکر است که رویکرد تعریفی ما از روحانیت رویکردی ذهن‌گرایانه است و روحانی در معنای عرفی و ظاهری آن در نظر گرفته شده است.

ج) **تبعیت از روحانیت:** این است که افراد در مورد مسائل دینی و سیاسی-اجتماعی خود را ملزم به تبعیت از روحانیت بدانند و هنگام بروز مسائل دینی به آنان مراجعه کنند. بدین ترتیب برای سنجش از روحانیون به زمینه‌های دینی و سیاسی و اجتماعی توجه شده است؛ در زمینه دینی که در این تحقیق سعی شده است بیشتر به آن پرداخته شود از پاسخگویان سؤال شده است که در کدامیک از ابعاد دین (اصول اعتقادی، فروع دین، عبادات، جست‌وجوی ارتباط ناب با خدا) از روحانیون تبعیت می‌کنند و همچنین تبعیت در مسائل سیاسی-اجتماعی نیز به‌صورت کلی مورد پرسش قرار گرفته است و برای کسب اطلاع از میزان وثاقت روحانیت، از نحوه کسب اطلاع در مورد مسائل دینی، سؤال شده است. آلفای کرونباخ گویه‌های این متغیر با میزان ۰/۸۴، نشان از مناسب بودن گویه‌های طراحی شده دارد و اعتبار کافی برای سنجش را داراست.



جدول شماره ۲. تعریف عملیاتی تبعیت از روحانیت

مفهوم	مؤلفه	شاخص
تبعیت از روحانیت	نحوه کسب اطلاع در هنگام بروز مسئله دینی	اصول اعتقادی و تفاسیر دینی فروع دین و احکام شرعی عبادات و مناسک دینی جستجوی ارتباط ناب با خدا مسائل سیاسی-اجتماعی
		نظر مرجع تقلید مراجعه به کتب مراجع و فقهای دین مراجعه به آثار افراد مطلع و اساتید دانشگاه غیرروحانی تشخیص خود



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۷۴

دوره هشتم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۴

نمونه و روش تحقیق

این پژوهش با روش کمی پیمایش و با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش را دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی تهران در سال ۱۳۹۲ تشکیل می‌دهد که از بین سه دانشگاه دولتی تهران؛ دانشگاه الزهرا (س)، شهید بهشتی و دانشگاه امام صادق (ع) انتخاب شده‌اند و دارای ۱۰۳۰۱ نفر دانشجوی کارشناسی ارشد در حال تحصیل بودند. با استفاده از نمونه‌گیری متناسب با حجم، تعداد ۳۷۰ نفر به‌عنوان نمونه از این سه دانشگاه مورد مطالعه قرار گرفتند.

یافته‌ها

توصیف ویژگی‌های پاسخگویان

نمونه این پژوهش از ۶۳/۵ درصد زن و ۳۶/۵ درصد مرد تشکیل شده است. میانگین سنی نمونه مورد مطالعه ۲۴/۳ سال است و از آنجاکه این پژوهش در مقطع کارشناسی ارشد انجام گرفته است، تمامی پاسخگویان در این مقطع قرار دارند. بیش از ۵۷ درصد نمونه در رشته‌های مربوط به حوزه علوم انسانی (شایان ذکر است که دانشجویان رشته هنر نیز زیر گروه علوم انسانی در نظر گرفته شده‌اند)، ۱۷/۳ درصد در رشته‌های مربوط به حوزه علوم پایه و ۲۴/۳ درصد از رشته‌های مربوط به حوزه فنی-مهندسی هستند. همچنین دانشجویان دانشگاه شهید

بهشتی ۵۷ درصد از نمونه را تشکیل می‌دهند و دانشگاه‌های الزهرا و امام صادق به ترتیب با ۳۰ و ۱۳ درصد، ۴۳ درصد باقیمانده نمونه را تشکیل داده‌اند.

جدول شماره ۳. توزیع فراوانی جنسیت، رشته تحصیلی و دانشگاه در نمونه

دانشگاه	رشته تحصیلی			جنسیت		مرد	زن	
	امام صادق	الزهرا	فنی - مهندسی	علوم پایه	علوم انسانی			
شهید بهشتی	۴۸	۱۱۱	۹۰	۶۴	۲۱۲	۱۳۵	۲۳۵	فراوانی
	۵۷	۳۰	۲۴,۳	۱۷,۳	۵۷,۳	۳۶,۵	۶۳,۵	درصد در نمونه
	۳۷۰			۳۷۰		۳۷۰		جمع کل

توصیف وضعیت تفکر انتقادی

تفکر انتقادی دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی تهران با توجه به در نظر گرفتن خرده‌مقیاس‌های هفت‌گانه در طیف ۱ تا ۶ از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق بررسی شد و نمره کسب‌شده در طیف ۰-۱۰۰ قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن است که حدود ۲۸ درصد از افراد پاسخگو دارای میزان کمی از تفکر انتقادی هستند و بیش از نیمی از پاسخگویان به میزان متوسط و حدود ۲۰ درصد به میزان بالایی از این نوع تفکر برخوردارند.

جدول شماره ۴. توزیع فراوانی تفکر انتقادی

تفکر انتقادی	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
کم	۱۰۲	۲۷,۶	۲۷,۶
متوسط	۱۹۳	۵۲,۲	۷۹,۷
زیاد	۷۵	۲۰,۳	۱۰۰
شاخص‌های مرکزی	میانگین: ۷۱/۹۸	میانه: ۷۲/۱	مد: ۶۵/۸

بررسی شاخص‌های مرکزی تفکر انتقادی نشان می‌دهد که میانگین تفکر انتقادی در بین دانشجویان حدود ۷۲ از ۱۰۰ است و بیشترین نمره کسب‌شده در این نوع تفکر ۶۵/۸ است.



همچنین توزیع فراوانی تفکر انتقادی نشان از آن دارد که حدود یک‌سوم (۲۷/۶ درصد) از پاسخگویان در حد کمی از تفکر انتقادی قرار دارند و ۵۲/۲ درصد در حد متوسط و ۲۰/۳ درصد از نمونه مورد مطالعه دارای تفکر انتقادی بالایی بوده‌اند.

توصیف خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی

همان‌طور که نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، بیشترین میانگین در بین خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی در بین پاسخگویان مربوط به خرده‌مقیاس کنجکاوی با میانگین ۷۰/۳ و کمترین میزان مربوط به بلوغ در قضاوت با میانگین ۵۴/۴ است. همچنین بررسی دقیق‌تر این نتایج نشان می‌دهد که با بالا بودن خرده‌مقیاس‌های کنجکاوی، ذهن باز و تحلیل‌گرایی، پتانسیل‌های مهمی برای پرورش و گسترش مهارت‌های تفکر انتقادی در دانشجویان وجود دارد.

جدول شماره ۵. توزیع خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی

انحراف معیار	میانگین	میانه	
۱۲,۴	۷۰,۳	۷۲,۰۰	کنجکاوی
۱۷,۲	۶۸,۶	۷۱,۶	فراخ‌اندیشی (ذهن باز)
۱۴,۵	۶۳,۳	۶۲,۵	حقیقت‌جویی
۱۱,۷	۶۸,۵	۶۷,۶	تحلیل‌گرایی
۱۰,۷	۶۳,۵	۶۳,۸	سیستم‌گرایی
۱۳,۳	۶۲,۷	۶۵,۰۰	اعتماد به تفکر انتقادی خود
۱۵,۶	۵۴,۴	۵۵,۱	بلوغ در قضاوت

همچنین بررسی شاخص‌های مرکزی تفکر انتقادی در زنان و مردان نشان می‌دهد که میانگین کسب‌شده در زنان کمی بیش از مردان است، هرچند که از نظر آماری این اختلاف میانگین معنادار نیست. در بین رشته‌های تحصیلی نیز، رشته‌های مربوط به علوم پایه میانگین بیشتری از رشته‌های دیگر کسب کرده‌اند و در بین دانشگاه‌ها نیز دانشگاه الزهرا میانگین بیشتری در این نوع تفکر به دست آورده است. در کل همان‌طور که در جدول نیز مشخص است، میزان تفکر انتقادی در بین زنان و مردان، رشته‌های تحصیلی و دانشگاه‌ها تفاوت چندانی ندارد.



جدول شماره ۶. شاخص‌های مرکزی تفکر اعتقادی بر حسب جنسیت، رشته و دانشگاه

بی پاسخ	تعداد	انحراف معیار	میانه	میانگین	
۰	۱۳۵	۱۲,۳۵	۷۲,۱۰	۷۰,۹۵	مرد
۰	۲۳۵	۹,۳۵	۷۲,۱۳	۷۲,۵	زن
۰	۲۱۲	۹,۱۲	۷۰,۰۴	۷۱,۴۳	علوم انسانی
۰	۶۴	۸,۸۹	۷۳,۲۴	۷۳,۳۳	علوم پایه
۰	۹۰	۱۴,۳۱	۷۳,۷۰	۷۲,۱۶	فنی-مهندسی
۰	۱۱۱	۹,۶۱	۷۲,۲۳	۷۳,۲۴	الزهر
۰	۴۸	۶,۶۳	۶۹,۱۸	۷۰,۸۴	امام صادق
۰	۲۱۱	۱۱,۶۴	۷۲,۳۷	۷۱,۵۸	شهید بهشتی



توصیف میزان و زمینه تبعیت از روحانیت

بررسی زمینه‌های تبعیت دانشجویان از روحانیت و میزان آن نشان می‌دهد که در زمینه اصول اعتقادی و تفاسیر دینی؛ ۱۸/۹ درصد از پاسخگویان همیشه، ۲۴/۳ درصد اغلب، ۲۴/۹ درصد گاهی و ۱۱/۴ درصد به‌ندرت از روحانیت تبعیت می‌کنند و ۲۰/۵ درصد هیچ‌وقت از روحانیون تبعیت نمی‌کنند. در زمینه فروع دین و احکام شرعی نیز ۲۵/۱ درصد از پاسخگویان همیشه، ۲۸/۹ درصد اغلب، ۱۷/۶ درصد گاهی، ۸/۶ درصد به‌ندرت از روحانیت تبعیت می‌کنند و ۱۹/۷ درصد هیچ‌وقت از روحانیت پیروی نمی‌کنند. در زمینه عبادات و مناسک دینی، ۲۴/۹ درصد از پاسخگویان همیشه، ۲۷ درصد اغلب، ۱۶/۸ درصد گاهی، ۱۰/۸ درصد به‌ندرت از روحانیت تبعیت می‌کنند و ۲۰/۵ درصد هیچ‌وقت از روحانیت تبعیت نمی‌کنند. در جست‌وجوی ارتباط ناب با خدا نیز شاهد بودیم که ۱۶/۲ درصد همیشه، ۱۵/۱ درصد اغلب، ۲۴/۶ درصد گاهی، ۱۴/۶ درصد به‌ندرت از روحانیت تبعیت می‌کنند و ۲۹/۵ درصد هیچ‌وقت از روحانیت پیروی نداشته‌اند. همچنین در زمینه مسائل سیاسی-اجتماعی ۹/۵ درصد از پاسخگویان همیشه، ۱۴/۱ درصد اغلب، ۲۰ درصد گاهی، ۱۷/۶ درصد به‌ندرت از روحانیت تبعیت می‌کنند و ۳۸/۶ درصد هیچ‌وقت از روحانیون تبعیت نکرده‌اند.

جدول شماره ۷. توزیع فراوانی گویه‌های تبعیت از روحانیت

ردیف	گویه	همیشه	اغلب	گاهی	به ندرت	هیچ وقت	میلگین	بی پاسخ
۱	اصول اعتقادی و تفاسیر دینی	۱۸/۹	۲۴/۳	۲۴/۹	۱۱/۴	۲۰/۵	۳/۰۹	۰
۲	فروع دین و احکام شرعی	۲۵/۱	۲۸/۹	۱۷/۶	۸/۶	۱۹/۷	۳/۳۱	۰
۳	عبادات و مناسک دینی	۲۴/۹	۲۷/۰	۱۶/۸	۱۰/۸	۲۰/۵	۳/۲	۰
۴	جست و جوی ارتباط ناب با خدا	۱۶/۲	۱۵/۱	۲۴/۶	۱۴/۶	۲۹/۵	۲/۷	۰
۵	مسائل اجتماعی و سیاسی	۹/۵	۱۴/۱	۲۰/۰	۱۷/۶	۳۸/۶	۲/۳	۱



بررسی نتایج نشان می‌دهد که بیشترین میزان تبعیت از روحانیون در فروع دین و احکام شرعی است و کمترین میزان در مورد مسائل سیاسی-اجتماعی است. در کل چنانچه از نتایج برمی‌آید، در هریک از زمینه‌های در نظر گرفته شده برای تبعیت از روحانیت، در تمامی طیف همیشه تا هیچ وقت به میزان تقریباً مشابهی از افراد حضور داشتند و درصدهای کسب شده نزدیک به هم است. می‌توان چنین برداشت کرد که میزان تبعیت از روحانیت به خصوص در زمینه دینی دارای واریانس زیادی است و افراد در میزان تبعیت از روحانیون نظرات مختلفی دارند. حال آنکه این واریانس میزان تبعیت در مورد مسائل سیاسی-اجتماعی جای خود را به همگونی بیشتری می‌دهد و تقریباً ۴۰ درصد افراد پاسخگو اظهار داشتند که در چنین مسائلی هیچ وقت از روحانیون تبعیت نمی‌کنند که می‌توان این را به دلایلی نظیر کاهش نفوذ سیاسی-اجتماعی روحانیون بر اثر حضورشان در حکومت، عملکرد آنان، میزان مطلوبیت ویژگی‌های شخصیتی روحانیون (سام دلیری، ۱۳۸۹) نسبت داد. از سوی دیگر، بررسی نتایج گویه‌های مربوط به نحوه کسب اطلاع هنگام بروز مسائل دینی نشان می‌دهد که با مهم بودن نظر مرجع تقلید ۵۷/۷ درصد از پاسخگویان کاملاً موافق و موافق هستند. ۱۹/۲ درصد بی نظر بوده‌اند و ۲۳/۸ درصد با این گویه مخالف و کاملاً مخالف بوده‌اند. این آمار می‌تواند نشان از

وثاقت و مقبولیت مراجع تقلید در مسائل دینی نزد پاسنگویان باشد. با مراجعه به کتب مراجع و فقهای دین ۵۷/۸ درصد موافق و کاملاً موافق بوده‌اند، ۱۸/۶ بی‌نظر و ۲۲/۴ درصد مخالف و کاملاً مخالف بوده‌اند. با مراجعه به اساتید دانشگاه و افراد مطلع ولو غیرروحانی ۵۱/۹ درصد موافق و کاملاً موافق بوده‌اند، ۲۶/۵ درصد بی‌نظر و ۲۱/۶ درصد مخالف و کاملاً مخالف بوده‌اند. مقایسه این دو گویه نشان می‌دهد که میزان رجوع به اساتید دانشگاه‌ها و افراد مطلع غیرروحانی با میزان مراجعه به فقهای دین، تقریباً برابر است. با عمل به تشخیص خود نیز ۲۹/۷ درصد از پاسنگویان موافق و کاملاً موافق، ۲۴/۳ درصد بی‌نظر، ۴۶ درصد نیز مخالف و کاملاً مخالف بوده‌اند. بنابراین نزدیک به نیمی از دانشجویان در مورد مسائل دینی شان، به تشخیص خود عمل نمی‌کنند و با رجوع به گروه‌های مرجع مورد وثوقشان به دنبال پاسخ خود هستند.

جدول شماره ۸. توزیع فراوانی گویه‌های تبعیت از روحانیت

گویه	کاملاً موافق	موافق	بی‌نظر	مخالف	کاملاً مخالف	میانگین
نظر مرجع تقلید برایم مهم است.	۲۵/۱	۳۱/۶	۱۹/۲	۷/۰	۱۶/۸	۳/۴
به کتب مراجع و فقهای دین رجوع می‌کنم.	۲۰/۰	۳۷/۸	۱۸/۶	۷/۳	۱۵/۱	۳/۴
به آثار افراد مطلع و اساتید دانشگاه ولو غیرروحانی مراجعه می‌کنم.	۱۵/۴	۳۶/۵	۲۶/۵	۱۳/۲	۸/۴	۳/۳۷
در خیلی از موارد به تشخیص خودم عمل می‌کنم.	۶/۲	۲۳/۵	۲۴/۳	۳۲/۲	۱۳/۸	۳/۲۳

بررسی شاخص‌های گرایش به مرکز متغیر تبعیت از روحانیت نشان می‌دهد که میانگین کسب‌شده توسط دانشجویان ۳/۰۷ از ۵ است و بیشترین نمره کسب‌شده نیز ۳ از ۵ است.

جدول شماره ۹. توزیع پراکندگی تبعیت از روحانیت

میانگین	میان	مد	انحراف معیار	تعداد
۳/۰۷	۳/۱۶	۳	۰/۸۸	۳۷۰



همچنین میانگین تبعیت از روحانیت در بین مردان نمونه مورد مطالعه با $3/13$ از 5 بیش از میانگین کسب شده توسط زنان به میزان $3/05$ است؛ البته این اختلاف میانگین از نظر آماری معنادار نیست و قابلیت تعمیم به جامعه آماری را ندارد. همچنین میانگین متغیر مورد نظر در رشته‌های تحصیلی در گروه‌های علوم انسانی $3/19$ از 5 ، در رشته‌های گروه علوم پایه $3/22$ و در رشته‌های تحصیلی گروه فنی-مهندسی $2/72$ است و بنابراین رشته‌های فنی-مهندسی کمترین میزان تبعیت و رشته‌های علوم انسانی بیشترین میزان تبعیت را از روحانیت دارند. شایان ذکر است که اختلاف میانگین متغیر تبعیت از روحانیت بین رشته‌های تحصیلی معنادار است.

جدول شماره ۱۰. میانگین تبعیت از روحانیت در جنس و رشته تحصیلی

رشته‌های تحصیلی			جنس		میانگین تبعیت از روحانیت
فنی-مهندسی	پایه	انسانی	مرد	زن	
۲/۷۲	۳/۲۲	۳/۱۹	۳/۱۳	۳/۰۵	



فصلنامه علمی-پژوهشی

۱۸۰

دوره هشتم
شماره ۳
پاییز ۱۳۹۴

همچنین بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که میانگین میزان تبعیت از روحانیت در مردان بیش از زنان است، اما این اختلاف میانگین از نظر آماری معنادار نیست و قابلیت تعمیم ندارد.

مقایسه میانگین تبعیت از روحانیت در بین رشته‌های تحصیلی

جدول شماره ۱۱. آزمون F در تبعیت از روحانیت

سطح معناداری	مقدار F	درجه آزادی	مقایسه بین گروهی
۰,۰۰	۸,۸۲	۲	

بر اساس آزمون F میانگین تبعیت از روحانیت بین حداقل دو رشته از رشته‌های تحصیلی علوم انسانی، علوم پایه و رشته‌های فنی-مهندسی تفاوت معناداری در سطح 95 درصد وجود دارد که با انجام آزمون شفه^۱ به بررسی و مقایسه تبعیت از روحانیت بین سه گروه رشته‌های تحصیلی می‌پردازیم.

جدول شماره ۱۲. آزمون شفه تبعیت از روحانیت بین رشته‌های تحصیلی

تفاوت میانگین	سطح معناداری		
-۰,۰۷	۱,۰۰	علوم پایه	علوم انسانی
۱۰,۳	۰,۰۰	فنی-مهندسی	
۰,۰۷	۱,۰۰	علوم انسانی	علوم پایه
۱۰,۴	۰,۰۰۵	فنی-مهندسی	
-۱۰,۳	۰,۰۰	علوم انسانی	فنی-مهندسی
-۱۰,۴	۰,۰۰۵	علوم پایه	

بر اساس جدول فوق تفاوت میانگین تبعیت از روحانیت بین رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های علوم پایه در سطح معناداری بیش از سطح خطای ۰,۰۵، معنادار نیست. میانگین تبعیت از روحانیت بین رشته‌های علوم انسانی و رشته‌های فنی-مهندسی تفاوت معناداری دارد و میانگین آن در رشته‌های علوم انسانی بیش از رشته‌های فنی-مهندسی است. میانگین تبعیت از روحانیت بین رشته‌های علوم پایه و رشته‌های فنی-مهندسی تفاوت معناداری دارد و میانگین آن در رشته‌های علوم پایه بیش از رشته‌های فنی-مهندسی است. بنابراین درکل میانگین میزان تبعیت از روحانیت در رشته‌های علوم انسانی و علوم پایه بیش از رشته‌های فنی-مهندسی است.

بررسی رابطه همبستگی بین تفکر انتقادی و تبعیت از روحانیت

جدول شماره ۱۳. نتایج ضریب همبستگی تفکر انتقادی و تبعیت از روحانیت

تبعیت از روحانیت	تفکر انتقادی
سطح معناداری = ۰/۸	
مقدار ضریب اسپیرمن = ۰/۰۱۲	

با بررسی داده‌های جدول فوق به این نتیجه می‌رسیم که همبستگی میزان تفکر انتقادی و تبعیت از روحانیت در سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵، معنادار نیست و بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه معنادار بین تفکر انتقادی و تبعیت از روحانیت رد می‌شود. همچنین با استفاده از



ضریب همبستگی اسپیرمن مشخص شد که رابطه تفکر انتقادی با تبعیت از روحانیت در تمامی مؤلفه‌های آن به جز مراجعه به متخصصان غیرروحانی در سطح معناداری ۰/۰۵، معنادار نیست. بنابراین علی‌رغم رد فرضیه وجود رابطه معنادار بین تفکر انتقادی و میزان تبعیت از روحانیت مشاهده می‌شود. افراد با تفکر انتقادی بالاتر بیشتر به متخصصان غیرروحانی مراجعه می‌کنند.

جدول شماره ۱۴. بررسی رابطه تفکر انتقادی با مؤلفه‌های تبعیت از روحانیت

تفکر انتقادی	ضریب همبستگی اسپیرمن	
۰/۰۲ ۰/۶	مقدار همبستگی معناداری	اصول اعتقادی
-۰/۰۲ ۰/۶	مقدار همبستگی معناداری	فروع دین
۰/۰۱ ۰/۷	مقدار همبستگی معناداری	عبادات و مناسک
۰/۱ ۰/۰۲	مقدار همبستگی معناداری	جست‌وجوی ارتباط ناب با خدا
۰/۰۲ ۰/۶	مقدار همبستگی معناداری	مسائل اجتماعی-سیاسی
۰/۰۲ ۰/۶	مقدار همبستگی معناداری	اهمیت نظر مرجع تقلید
۰/۰۱۵ ۰/۷	مقدار همبستگی معناداری	مراجعه به کتب مراجع
۰/۱۷۴ ۰/۰۰۱	مقدار همبستگی معناداری	مراجعه به متخصصان غیرروحانی
-۰/۰۱ ۰/۸	مقدار همبستگی معناداری	عمل به تشخیص خود



همچنین بررسی رابطه خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی با تبعیت از روحانیت نشان می‌دهد که خرده‌مقیاس‌های کنجکاوی و ذهن باز دارای رابطه منفی و معنادار با تبعیت از روحانیت است؛ به این معنا که با افزایش کنجکاوی و ذهن باز، تبعیت از روحانیت کاهش می‌یابد و حقیقت‌جویی و بلوغ در قضاوت دارای رابطه مثبت و معنادار با تبعیت از روحانیت است؛ به این معنی که با افزایش

حقیقت‌جویی و بلوغ در قضاوت، تبعیت از روحانیت نیز افزایش می‌یابد. البته باید توجه داشت که با توجه به میزان همبستگی که حدود ۰/۲ است رابطه ضعیفی بین خرده‌مقیاس‌ها و تبعیت از روحانیت وجود دارد (هم در رابطه مثبت و هم در رابطه منفی). همچنین همبستگی متغیر تبعیت از روحانیت با سیستم‌گرایی، تحلیل‌گرایی و اعتماد به تفکر انتقادی خود، معنادار نیست.

جدول شماره ۱۵. ضریب همبستگی پیرسون خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی و تبعیت از روحانیت

بلوغ در قضاوت	اعتماد به تفکر انتقادی خود	سیستم‌گرایی	تحلیل‌گرایی	حقیقت‌جویی	ذهن‌باز	کنجکاوی		
۰/۱۰۵	۰/۰۳۸	۰/۰۴۲	۰/۰۹۴	۰/۱۷۸	-۰/۲۰۱	-۰/۱۳۸	r	تبعیت از روحانیت
۰/۰۴۳	۰/۰۴۷	۰/۰۴۲	۰/۰۰۷	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۸	Sig	



بحث و نتیجه‌گیری

این مقاله به دنبال بررسی رابطه تفکر انتقادی و میزان و زمینه تبعیت از روحانیت در بین دانشجویان کارشناسی ارشد دانشگاه‌های دولتی تهران است. نتایج این پژوهش که به روش پیمایش انجام شد نشان داد که میانگین تبعیت از روحانیون در بین دانشجویان در حد متوسطی (۳ از ۵) قرار دارد و این تبعیت بیشتر مربوط به فروع دین و احکام شرعی است و مسائل سیاسی و اجتماعی و جستجوی ارتباط ناب با خدا از کمترین میزان تبعیت برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت روحانیون به عنوان متخصصان امور شرعی دین در بین دانشجویان پذیرفته‌اند و با توجه به خصوصی شدن دین و ارتباط با خدا، حضور روحانیت در این حوزه و همچنین در مسائل اجتماعی و سیاسی پذیرفته نیست. بنابراین واقعیت اجتماعی تبعیت از روحانیت (همانطور که گفته شد) که تا پیش از این به صورت اعتماد و مقبولیت در تمامی عرصه‌های دینی و سیاسی و اجتماعی بروز پیدا کرده بود، اکنون در بین دانشجویان به پذیرش تبعیت در حوزه‌ی احکام شرعی محدود شده است و البته از میزان بالایی نیز برخوردار نیست.

ذکر این نکته ضروری است که این مقاله با در نظر گرفتن تبعیت از روحانیت در بین مردم، به عنوان یک واقعیت اجتماعی که طی تاریخی شکل گرفته است و عینیت پیدا کرده

است، به بررسی این موضوع پرداخته است که با در نظر گرفتن متغیر تفکر انتقادی که خود برخاسته از شرایط می‌رود که افراد از این میزان بالاتری از این نوع تفکر برخوردار باشند) به بررسی پرداختیم. اما مطالعات و تحقیقات پیشین در این موضوع که بیشتر به بررسی میزان و زمینه‌ها و دلایل نفوذ روحانیت در بین مردم پرداخته‌اند نشان می‌دهد که در برهه‌های مختلف تاریخ ایران، روحانیت، خصوصاً روحانیت شیعه در بین مردم دارای جایگاه دینی و اخلاقی بسیار والایی بوده‌اند البته محققان با بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده‌اند که دیانت و دانش (الگار، ۱۳۶۵) رسیدگی به خواسته‌های مردم، تقوی و علم والا و کارکردهای اجتماعی - دینی (لمبتون، ۱۳۷۵) پرهیزگاری و فسادناپذیری (حائری، ۱۳۸۱)، دوری از تجملات و ارتباط با مردم (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱) به تقویت نفوذ و جایگاه روحانیت در بین مردم منجر می‌شده است و در تمامی مطالعات مذکور که در دوره‌های تاریخی پیش از انقلاب صورت گرفته است، ارتباط با حکام و انجام مشاغل دولتی اصلی‌ترین دلیل کاهش نفوذ این قشر بر مردم می‌شده است.

وقوع انقلاب اسلامی با حضور و تأثیر گسترده روحانیت، جایگاه ویژه‌ای در نظام سیاسی ایران برای این گروه ایجاد نمود. اما تحقیقات صورت گرفته در سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد که نه اصل ورود به سیاست بلکه پیامدهای حضور در دستگاه سیاسی (مانند توجه به مسائل دنیوی و تجمل‌گرایی توسط برخی روحانیون، نارضایتی مردم از عملکرد دولت و ..) باعث کاهش نفوذ این گروه در بین مردم می‌شود. اما از دیگر دلایلی که در این مورد به آن اشاره شده است که در دوران قبل از آن شاهد نبودیم نکته‌ای است که فرامرز رفیع پور نیز در نتیجه مطالعات خود بعد از انقلاب در دو کتاب *آنا تومی جامعه و توسعه و تضاد* به آن اشاره کرده است، تغییر ارزش‌ها به سمت مادی‌گرایی و نکته دیگر در مورد افزایش سطح سواد مردم و بالاتر رفتن سطح تفکر افراد است که باعث می‌شود که از یک سو با بهره‌مندی از رسانه‌های مختلف مکتوب و غیر مکتوب به اطلاعات لازم در مورد مسائل دینی‌شان دست یابند نیازمندی کمتری به روحانیت داشته باشند و از سوی دیگر برای مجاب کردن و پاسخ‌گویی به شبهات مردم، روحانیت نیازمند توان استدلالی و تفکری بالاتری باشد. بنابراین وی نتیجه می‌گیرد که افزایش سطح سواد اجتماعی، فاصله بین روحانیت و مردم را افزایش می‌دهد (رفیع پور، ۱۳۹۱: ۵۲۵) این تحلیل در مورد موضوع پژوهش حاضر نیز از یک منظر قابل تعمیم است. رویکرد انتخاب شده از سوی نویسندگان مقاله مبنی بر برخورد با تبعیت از روحانیت به عنوان یک واقعیت اجتماعی و نوع نگاه به آن در شرایط حال حاضر و با در نظر داشتن میزان تفکر انتقادی نمونه مورد مطالعه نشان از آن دارد که این واقعیت اجتماعی دچار تحولاتی شده است که متناسب با نسل کنونی و شرایط معرفتی و اجتماعی آن است. همانگونه



که برگر و لاکمن نیز اشاره می‌کنند که واقعیات اجتماعی در هر دوره و در انتقال خود به هر نسل جدید تغییراتی متناسب با شرایط جدید خواهد داشت. افزایش سطح سواد، تحصیل در دانشگاه و آشنایی با گزینه‌های متعدد در مورد موضوعات دینی، وجود مکتوبات و رسانه‌های مختلف و ... به شرایطی خواهد انجامید که نیاز به روحانیت به عنوان منابع اصلی شناخت را برای مردم خصوصاً نسل جوان مرتفع خواهد نمود و از سوی دیگر رقبایی بسیار جدی و بانفوذ همچون روشنفکران و اساتید و .. در برابر روحانیت وجود دارد که بر اساس تحقیق حاضر اقبال بیشتری در بین نسل جوان و دانشگاهی نسبت به آنها وجود دارد.

بررسی رابطه میزان تفکر انتقادی با تبعیت از روحانیت (مجموع گویه‌های در نظر گرفته شده) نشان داد که رابطه معناداری بین این دو وجود ندارد اما بررسی رابطه خرده‌مقیاس‌های تفکر انتقادی با تبعیت از روحانیت نشان داد که ذهن باز (توجه، تحمل دیدگاه‌های متفاوت، عدم تعصب) و کنجکاوی (تمایل به یادگیری بیشتر) با تبعیت از روحانیت رابطه‌ی منفی دارد و افرادی با چنین ویژگی‌هایی به میزان کمتری از روحانیت تبعیت دارند. باید توجه داشت که بررسی میزان و زمینه‌ی تبعیت از روحانیت در بین تمامی دانشجویان اختلاف زیادی با هم ندارند (نزدیکی مد، میانه و میانگین که تقریباً برابر با ۳ می‌باشد) و نمونه مورد مطالعه در این متغیر دارای یکنواختی است به این معنا که افراد با تفکر انتقادی متفاوت نظرات مشابهی در این مورد میزان و زمینه تبعیت از روحانیت دارند. بنابراین برخورد با واقعیت اجتماعی تبعیت از روحانیت برخاسته از شرایط اجتماعی و سیاسی (تغییر ارزش‌ها، بالا رفتن سطح سواد و نیازمندی کمتر به روحانیت، عملکرد دولت و هیجده و نفوذ فرهنگ‌های رقیب و ..) دوران کنونی است و گرایش به انتقادی اندیشیدن به طور کلی و به عنوان یک متغیر مستقل و با مؤلفه‌های در نظر گرفته شده در این تحقیق رابطه معناداری با واقعیت تبعیت از روحانیت ندارد.

البته بررسی رابطه تفکر انتقادی و مؤلفه‌های تبعیت از روحانیت نشان داد که این نوع تفکر با مراجعه به متخصصان غیرروحانی رابطه هم جهت و معنادار دارد و بنابراین افرادی با تفکر انتقادی بالاتر به افراد متخصص غیرروحانی در مسائل دینی شان مراجعه می‌کنند. روحانیت که پیش از این از اصلی‌ترین و یا تنها مرجع آگاهی بخشی دینی مردم محسوب می‌شد، در دوره کنونی، دارای رقبایی قدرت‌مندی خارج از حوزه‌های علمیه و در میان اندیشمندان غیرحوزوی است و دانشجویان که خود تحت آموزش محیط‌های دانشگاهی می‌باشند، به این گروه اقبال نشان می‌دهند.



منابع

آرون، ریمون (۱۳۷۷). *مراحل اساسی سیراندیشه در جامعه‌شناسی* (ترجمه باقر پرهام). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمات نهضت مشروطیت*. تهران: سخن.

احمدی، بابک (۱۳۷۴). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: نشر مرکز.

اشتریان، کیومرث (۱۳۸۸). کارآمدی و منزلت نخبگان: بررسی منزلت روحانیت بین جوانان. *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹ (۳)، ۳۱-۵۷.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نشر قومس.

ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*. تهران: انتشارات سمت.

ایازی، علی نقی (۱۳۷۹). *بررسی نگرش مردم مشهد نسبت به منزلت اجتماعی روحانیت و عوامل مؤثر بر آن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد.

بشیری، حسین (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.

بشیری، حسین (۱۳۸۰). *موانع توسعه سیاسی در ایران*. تهران: گام نو.

برگر، پیتر و برگر، بریجیت (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی* (ترجمه محمد ساوجی). تهران: نشر نی.

برگر، پیتر ال. و لاکمن، توماس (۱۳۷۵). *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)* (ترجمه فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سالم دلیری، کاظم (۱۳۸۹). *بررسی عوامل مؤثر بر کاهش نفوذ اجتماعی روحانیت در ایران: بررسی موردی شهر آمل*. رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۸). *روحانیت و موقعیت جدید*. *فصلنامه شیعه‌شناسی*، ۲۶، ۲۳۱-۲۶۴.

شجاعی زند، علیرضا (۱۳۸۲). *صنف‌بندی‌های اجتماعی سیاسی*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۲۰، ۴۰۵-۴۲۷.

رجب‌زاده، احمد (۱۳۸۱). *دانشگاه، دین در ایران: بررسی پیمایشی دانشگاه‌های دولتی تهران*. تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، معاونت فرهنگی و اجتماعی، دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

رجبی دوانی، محمدحسین و طاهرآبادی، امین (۱۳۹۱). *روحانیت شیعی و نقش سیاسی اجتماعی آنان در جامعه ایران (با تأکید بر نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸)*. پاسداری فرهنگی

انقلاب/اسلامی. دانشکده علوم انسانی و قدرت نرم، دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین (ع)، ۲ (۶)، ۸۷-۱۲۱.

رحمانی، جبار (۱۳۹۲). *زی طلبگی: از منش تاسبک زندگی انسان حوزوی*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۶ (۲)، ۱۱۳-۱۴۲.

کدی، نیکی آر. (۱۳۸۱). *ایران در دوران قاجار و برآمدن رضاخان* (ترجمه مهدی حقیقت‌خواه). تهران: ققنوس.

کلاتری، حسین و عزیزی، جلیل و زاهدزاهدانی، سعید (۱۳۸۸). *هویت دینی و جوانان (نمونه آماری، جوانان شهر شیراز)*. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۲ (۶)، ۱۲۵-۱۴۱.



کندل، دینا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی معاصر* (ترجمه فریده همتی). تهران: جامعه‌شناسان.

کوزر، لوئیس (۱۳۸۳). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی* (ترجمه محسن ثلاثی). تهران: انتشارات علمی.

جلایی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال (۱۳۸۷). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران: نشر نی.

حاج حسینی، منصوره (۱۳۹۱). *تأثیر روش‌های گفتگومحور (بحث گروهی و بحث سقراطی) بر تفکر انتقادی دانشجویان*. رساله دکتری، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا.

حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). *تشیع و مشروطیت در ایران*. تهران: امیرکبیر.

لمبتون، آن. لی. (۱۳۶۳). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام* (ترجمه یعقوب آریاند). تهران: امیرکبیر.

لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۹). *نظریه دولت در ایران*. چاپ دوم، (ترجمه چنگیز پهلوان)، تهران: نشر گبو.

محمدی شهبابی، حسین (۱۳۸۰). *بررسی جایگاه و چگونگی اثرگذاری روحانیت شیعه بر دولت صفوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *خاتمیت*. قم: صدرا.

منطقی، محسن (۱۳۸۹). *تحلیلی بر عوامل محیطی تأثیرگذار بر هویت نهاد روحانیت (رویکرد مدیریتی و سازمانی)*. حکومت اسلامی، ۱۵ (۱)، ۲۰۴-۲۲۲.

میرسندهی، محمد (۱۳۸۳). *بررسی انواع دینداری در بین دانشجویان*. رساله دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

نجات‌پور، مجید (۱۳۹۰). *روحانیت شیعه و مقایسه سه دهه نقش آن پس از مشروطه و پس از انقلاب اسلامی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان.

Facione, P. A. (1995). The disposition toward critical thinking. *Journal of General Education*, 44(1), 1-25.

Facione, P. (2009). *Critical thinking: What it is and why it counts*. Retrieved from <http://www.insightassessment.com>

Munson, H. (1988). *Islam and revolution in the middleeast*. New Heaven and London: Yale University Press.



Relationship between Critical Thinking and Adherence to Religious Reference Groups in M.A. Students of Tehran's Universities

Received Date: Feb. 28, 2015

Accepted Date: Nov. 4, 2015

Fatemeh Amooabdollahi¹

Khadijeh Safiri²

Abstract

Presence of Clergymen in religion, social and political life had been legitimized with Islamic theoretical base and historical necessity in Iran's society. Surveys have shown that clergymen's prestige has been changed (Particularly among the youth) after the Islamic Revolution. Regarding the extension of critical approach and critical thinking in education system, the purpose of this research is to investigate the relation between students' critical thinking and adherence to clergymen. The statistical population included all MA students of state universities in Tehran. Three hundred seventy (370) students were selected through Kuokran's formula and PPS sampling. The results have shown that there is not a significant relation between critical thinking and adherence to clergymen. But adherence to clergymen is shown to have a negative relation with inquisitiveness and open-mindedness subscales. There is a positive relation between truth-seeking and adherence. Also there is a positive relation between critical thinking and going to non-clergy specialists of religion.

Keywords: Spirituality, Critical Thinking, Social Reality, Sociology of Knowledge



Cultural Research

23

Abstract

1. M.A. in Research, Alzahra University. fatemehamooabdollahi@yahoo.com

2. Professor of Sociology, Dept. of Social Sciences, Alzahra University. kh.safiri@alzahra.ac.ir

**Bibliography**

- Ādamiyat, F. (1340 [1961 A.D]). *Fekr-e āzādi va moqadamāt-e nehzat-e mašru'iyat*. Tehrān: Našr-e Soxan.
- Ahmadi, B. (1374 [1995 A.D]). *Moderniteh va andiše-ye enteḡādi*. Tehrān: Našr-e Markaz.
- Aron, R. (1377 [1998 A.D]). *Marāhel-e asāsi-e seyr-e andiše dar jāme'eh šenāsi* (Persian translation of Etapes de la pensee sociologique = Main currents in sociological thought), translated by: Parhām, B. Tehrān: Enteshārāt-e 'Elmi va Farhangi.
- Aštariyān, K. (1388 [2009 A.D]). Kārāmadi va manzelat-e noxbegān: Barresi-e manzelat-e ruhāniyat-e beyn-e javānān. *Siyāsat*, 39(3), 31-57.
- Ayāzi, 'A. N. (1379 [2000 A.D]). *Barresi-e negareš-e mardom-e Mašhad nesbat beh manzelat-e eġtemā'i-e ruhāniyat va 'avāmel-e mo'aser bar ān*. (Pāyān nāme-ye kāršenāsi-e aršad). Mašhad: Dānešgāh-e Ferdusi.
- Azghandi, 'A. R. (1379 [2000 A.D]). *Tārix-e tahavolāt-e siyāsi va eġtemā'i-e Irān*. Tehrān: Enteshārāt-e Samt.
- Azghandi, 'A. R. (1386 [2007 A.D]). *Darāmadi bar jāme'eh šenāsi-e Siyāsi-e Irān*. Tehrān: Našr-e Qumes.
- Bašariyeh, H. (1374 [1995 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e siyāsi*. Tehrān: Našr-e Ney.
- Bašariyeh, H. (1380 [2001 A.D]). *Mavāne'-e tose'eh-ye siyāsi dar Irān*. Tehrān: Gām-e Nu.
- Berger, P. L., & Luckmann, Th. (1375 [1996 A.D]). *Sāxt-e eġtemā'i-e vāḡe'iyat* (resāleh-i dar jāme'eh šenāsi-e šenāxt). (Persian translation of The Social construction of reality: a treatise in the Sociology of Knowledge), translated by: Majidi, F. Tehrān: Enteshārāt-e 'Elmi va Farhangi.
- Berger, P., & Berger, B. (1381 [2002 A.D]). *Zehn-e bi xānemān: nusāzi va āḡāhi* (Persian translation of The homeless mind; modernization and consciousness), translated by: Sāvoji, M. Tehrān: Našr-e Ney.
- Coser, L. A. (1383 [2004 A.D]). *Zendegi va andiše-ye bozorgān-e jāme'eh šenāsi* (Persian translation of Masters of sociological thought; ideas in historica), translated by: Salāsi, M. Tehrān: Enteshārāt-e 'Elmi
- Facione, P. (2009). *Critical thinking: What it is and why it counts*. Retrieved from <http://www.Insightassessment.com>
- Facione, P. A. (1995). The disposition toward critical thinking. *Journal of General Education*, 44(1), 1-25.
- Hā'eri, 'A. (1360 [1981 A.D]). *Tašayo' va mašru'iyat dar Irān*. Tehrān: Amirkabir.
- Hāj Hoseyni, M. (1391 [2012 A.D]). *Tā'sir-e raveš hā-ye gofᡡgu mehvar (bahs-e goruhi va bahs-e soqrāti) bar tafākori-e enteḡādi-e dānešjuyān*. (Resāleh-ye doktori). Tehrān: Dānešgāh-e Al-Zahrā, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Tarbiyati va Ravānšenāsi.
- Jalāyi Pur, H. R., & Mohamadi, J. (1387 [2008 A.D]). *Nazariyeh hā-ye mote'axer-e jāme'eh šenāsi*. Tehrān: Našr-e Ney.
- Kalāntari, H., & 'Azizi, J., & Zāhed Zāhedāni, S. (1388 [2009 A.D]). Hoviyat-e dini va javānān (nemuneh-ye āmāri: javānān-e šahr-e Širāz). *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 2(6), 125-141.
- Keddie, N. (1381 [2002 A.D]). *Irān dar durān-e Qājār va barāmadan-e Rezā Xān*. (Persian

- translation of Qajar, Iran and the rise of Reza Khan), translated by: Haqiqat Xāh, M. Tehrān: Našr-e Qoqnuš.
- Kendall, D. (1392 [2013 A.D]). *Jāme'eh šenāsi mo'āser*. (Persian translation of Sociology in our times : the essentials), translated by: Hemati, F. Tehrān: Našr-e Jāme'eh šenāsān.
- Lambton, A. K. S. (1363 [1984 A.D]). *Seyri dar tārix-e Irān-e ba'd az Eslām*. (Persian translation of The History of Iran after Islam), translated by: Āžand, Y. Tehrān: Našr-e Amirkabir.
- Lambton, A. K. S. (1379 [2000 A.D]). *Nazariyeh-ye dulat dar Irān*. (Persian translation of Some reflection on the Persian theory of Government), translated by: Pahlevān, Č. (2nd ed.). Tehrān: Našr-e Giv.
- Manteqi, M. (1389 [2010 A.D]). *Tahlil-i bar'avāmel-e mohiti-e ta'sirgozār bar hoviya-t-e nahād-e ruhānīyat* (ruykard-e modiriyati va sāzmāni). Hokumat-e eslāmi, 15(1), 204-222.
- Mirsondosi, M. (1383 [2004 A.D]). *Barresi-e anvā'e dindāri dar beyn-e dānešjuyān*. (Resāleh-ye doktori). Tehrān: Dānešgāh-e Tarbiyat Modares, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Ensāni.
- Mohamadi Šahrābi, H. (1380 [2001 A.D]). *Barresi-e jāyghāh va čegunegi-e asargozāri-e ruhānīyat šī'eh bar dulat-e safavi*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Tehrān: Dānešgāh-e 'Alameh Tabātabā'i, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Ejtemā'i.
- Motahari, M. (1370 [1991 A.D]). *Xātamiyat*. Qom: Sadrā.
- Munson, H. (1988). *Islam and revolution in the middleeast*. New Heaven and London: Yale University Press.
- Nejāt Pur, M. (1390 [2011 A.D]). *Ruhānīyat-e šī'eh va moqāyeseh-ye seh daheh naqš-e ān pas az mašruteh va pas az enqelāb-e eslāmi*. (Pāyān nāmeḥ-ye kāršenāsi-e aršad). Esfahān: Dānešgāh-e Esfahān, Dāneškadeh-ye Adabiyāt va 'Olum-e Ensāni.
- Rahmāni, J. (1392 [2013 A.D]). Zi talabegi: az maneš tā sabk-e zendegi-e ensān-e huzavi. *Tahqiqāt-e farhangī-e Irān*, 6(2), 113-142.
- Rajab Zādeh, A. (1381 [2002 A.D]). *Dānešgāh, Din dar Irān: Barresi-e peymāyeši-e dānešgāh hā-ye dlati-e Tehrān*. Tehrān: Vezārat-e 'Olum, Tahqiqāt va Fanāvāri, Mo'āvenat-e Farhangī va Ejtemā'i, Daftar-e Barnāmeḥ rizi-e Ejtemā'i va Motāle'āt-e Farhangī.
- Rajabi Davāni, M. S., & Tāher Ābādi, A. (1391 [2012 A.D]). Ruhānīyat-e šī'i va naqš-e siyāsi ejtemā'i-e ānān dar jāme'eh-ye Irān (bā ta'kid bar naqš-e maqām-e mo'azam-e rahbari dar modiriyat-e tahavolāt pas az entexābāt-e sāl-e 88). *Pāsdāri-e farhangī-e enqelāb-e eslāmi*, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Ensāni va Qodrat-e Narm, Dānešgāh-e Afsari va Tarbiyat-e Pāsdāri-e Emām Hoseyn, 2(6), 87-121.
- Sām Daliri, K. (1389 [2010 A.D]). *Barresi-e'avāmel-e mo'aser bar kāheš-e nofuz-e ejtemā'i-e ruhānīyat dar Irān: barresi-e muredi-e šahr-e Āmol*, (Resāleh-ye doktori). Tehrān: Dānešgāh-e Tarbiyat Modares, Dāneškadeh-ye 'Olum-e Ensāni.
- Šojā'i Zand, 'A. R. (1382 [2003 A.D]). Senf bandi hā-ye ejtemā'i- siyāsi. *Motāle'āt-e rāhbordī*, 20, 405-427.
- Šojā'i Zand, 'A. R. (1388 [2009 A.D]). Ruhānīyat va moqe'iyat-e jadid. *Šī'eh šenāsi*, 26, 231-264.

